

# سیاست زدگی

از مجموعه ی شطح المبین (۱)

www.Masoudsadeghi.blog.ir

مسعود صادقی

سیاست زدگی یعنی چه؟ برای بعضی ها یعنی تصادف یا برخورد شدید با سیاست . برای بعضی های دیگر هم یعنی رویکردی به من چه گویانه نسبت به سوانح سیاسی . مثلا برای بعضی از جماعت سیاست زده ، پوتین، نه کفش، بلکه نماد ملی روسیه است. یعنی از نگاه اینان، روسیه چنان کوچک است که حتی در یک پوتین هم جا می شود. البته شاید پوتین مناسب ترین کفش برای راه رفتن در جاده های سرد و زمستانی روسیه باشد اما خیلی بد است که ما روسیه را تقلیل بدهیم به یک جفت پوتین ( و مدودف!).

من واقعا دلم برای سیاست زده ها می سوزد. بعضی از آنها فکر می کنند همه چیز نهایتا یک سرنخ دارد که آن هم از سوراخ یک سوزن می گذرد که آن سوزن هم سیاست است. سوزن سیاست البته ذاتا ایهام دارد . گاهی سوزن سیاست وسیله ای است برای دوختن همه چیز به هم و گاهی آمپولی است برای تزریق همه چیز به یک چیز. انسان سیاست زده کسی است که فکر می کند حتی بود و نبود خدا هم وابسته به رای اکثریت است یا اینکه اگر خدا بازار خیریه خلقت را راه انداخته برای این است که تعداد آر ای بندگانی که طرفدارش هستند بالاتر برود. برای این جور آدم ها هر چیزی یا با سیاست جور در می آید یا باید جور در بیاید . برای سیاست زدگان، فلسفه سیاسی تنها نوع فلسفه و علوم سیاسی تنها علم واقعی است. البته سیاست زده ها بر دو نوع هستند:

۱- سیاست زدگان سیاسی

۲- سیاست زدگان غیرسیاسی

سیاست زدگان سیاسی کسانی هستند که اسم اصلی دانی جان آنها ناپلئون، نام عمو جان آنها قدرت، اسم مادر بزرگشان فرصت و در یک کلام، جان آن ها بسته به بحث های سیاسی است. این آدم ها ذاتا همه چیز را عارض بر سیاست می دانند و به همین دلیل سعی می کنند هر جور شده در زمین سیاست بازی کنند. اما سیاست زدگان غیر سیاسی کسانی هستند که از بس از سیاست زده شده اند که هیچ کاری با سیاست ندارند ولی از فرط سادگی

نمی دانند که سیاست با همه پیچیدگی اش با آن ها کار دارد و دستش را به آن ها می زند . می بینید! بعضی از فرط سیاست زدگی در دریای سیاست غرق می شوند و بعضی از ترس سیاست لب به آب هم نمی زنند.

برخورد با سیاست هم سیاست خودش را می خواهد . سیاست در دنیای امروز خیلی شبیه زباله است . انسانی که زباله تولید نکند اولاً یعنی مرده و ثانیاً به زودی خودش به یک زباله انسانی تبدیل می شود. اما از آن طرف ، اگر ما خیلی زباله تولید کنیم و آن ها را دور نریزیم به زودی به جمع زباله ها پیوسته و به زباله دان تاریخ می رویم.

به همین دلیل من معتقدم بازیافت زباله ها یکی از بهترین سیاست هایی است که باید در اولین ایستگاه بعدی تاریخ و در همه جای جغرافیا پیاده شود . سیاست درست یعنی از آشغال هم اشتغال درست کنیم . زباله به اندازه یک نمایش باله زیباست البته اگر از منظری فلسفی به آن بنگریم . زباله دان تاریخ جای آدم هایی است که قدر چیزها از جمله زباله ها را ندانسته اند و به شباهت زباله و سیاست پی نبرده اند . سیاست برای بزرگان و پاکان در عین اینکه به اندازه آشغال بی ارزش بوده اما هرگز سبب نمی شده که آن را کلا دور بریزند و کاملاً از آن دور بگیرند. چرا؟ چون اگر چه سیاست مثل زباله بوی بدی دارد اما این بوی بد بخشی از عطر زندگی است . یعنی نشانه زنده بودن است . جامعه ی بدون سیاست مثل جامعه ی بدون آشغال، یک توهم است . یک نان فانتزی است که هرگز نمی توان آن را گاز زد . اگر کشوری توانست با آشغال هم اشتغال ایجاد کند یعنی فهمیده که سیاست، شرّ ضروری است که خیر هم دارد. البته در بسیاری از کشورها و فرهنگ های کم بته، سیاست فقط در مرحله اول خود یعنی شرّ ضرور بودنش درجا می زند در حالی که ما باید غول مرحله اول را بکشیم و خود را در سیاست به سطحی بالاتر بکشیم.

فرض کنیم که اصلاً سیاست یعنی شر به پا کردن ! اگر با این تعریف موافق باشید در نتیجه سیاستِ درست هم عبارت است از شر به پا کردن برای دسترسی به خیر . سیاست غلط چیست؟ یعنی شر به پا کردن برای کله پا کردن خیر. بنابراین چنانکه می بینید خیر در هر نوع سیاستی، هدفی ذاتی است البته با این توضیح که در سیاست درست، هدفی است برای تحقق و در سیاست غلط، هدفی است برای تحمیق . با این وجود یا بی این وجود، فرقی نمی کند که ما از سیاست زده شویم یا سیاست زده شویم چرا که هر دو، دو روی یک نیم سکه هستند. ما با سیاست هم باید سیاست به خرج دهیم . البته این به دخل خیلی ها نمی رود اما مهم نیست . این روزها دخل و خرج خیلی ها با هم نمی خواند.